

به یاد کمونیست فراموش نشدنی، دکتر "هنری نورمن بثیون"!

تهیه و تنظیم از سهیلا دهماسی

"هنری نورمن بثیون" (Henry Norman Bethune) در ۴ مارس ۱۸۹۰ در "گریون هرست" (شهری در نزدیکی تورنتو) به دنیا آمد. روحیه فعال و وجدان و خصلت های بشردوستانه که از سنین نوجوانی در او رشد کرده بود، در سن ۲۱ سالگی او را به متوقف کردن تحصیلاتش در دانشگاه تورنتو و احداث کلاسی رایگان برای آموزش خواندن و نوشتن به کارگران مهاجر واداشت. نورمن در ۱۹۱۴ همراه با تیم پزشکی ارتش کانادا در جنگ جهانی اول شرکت کرد و پس از زخمی شدن به کانادا بازگشت و به تحصیلات خود در دانشکده پزشکی ادامه داد. در سال ۱۹۱۷ به عنوان پزشک به نیروی دریایی کانادا پیوست و به اروپا اعزام شد. تجربیاتی که نورمن در ارتش کسب کرد، بعدها که مارکسیست شد و در جنگ داخلی اسپانیا و جنگ دوم چین و ژاپن شرکت کرد، مفید واقع شدند. (۲) او چند سال در بیمارستانهای شهرهای مختلف کانادا به عنوان جراح کار کرد و از شیوه های جراحی ابداعی خود و ابزار و وسایل پزشکی که خود اختراع کرده بود (و برخی از آنها هنوز در کانادا و دیگر کشورهای دنیا ساخته می شوند) استفاده کرد. (۳) هرچند که نورمن در زمینه پزشکی دارای محبوبیت و شهرت جهانی بود و بسیاری از عناوین و جوایز مهم علمی بین المللی را کسب کرد، اما از نظر اجتماعی نیز شخصیتی پیچیده و روشنفکری آگاه بود. او در زمینه پزشکی نیز دارای نظراتی ماتریالیستی بود و معتقد بود که برای درمان قطعی بیماری ها، باید عوامل اجتماعی آنها را نیز تشخیص داده و از میان برداشت. به عنوان مثال، نورمن معتقد بود که فقر اقتصادی ناشی از جامعه طبقاتی اصلی ترین عامل بیماری افسردگی است. از این رو بود که در سال ۱۹۳۵ کلینیکی رایگان برای فقرا تأسیس کرد. او در آن سال ضمن شرکت در کنفرانس جهانی پزشکی در شوروی فرصت یافت که از نزدیک با سیستم پزشکی آن کشور آشنا شود. همان سال به حزب کمونیست کانادا پیوست و گروهی را (متشکل از پزشکان روشنفکر) تشکیل داد که اولین گروهی بود که برای ایجاد سیستم درمان و بهداشت رایگان در کانادا فعالیت و مبارزه می کرد. فعالیت ها و مبارزات چنین گروه هایی (با الهام از انقلاب اکتبر) بود که بعدها دولت کانادا را وادار به ایجاد سیستم خدمات پزشکی رایگان در این کشور کرد.

با شروع جنگ داخلی در تابستان ۱۹۳۶ و حمایت دولت نازی آلمان و ارتش فاشیست ایتالیا از "فرانسیسکو فرانکو" بر علیه دولت دمکراتیک اسپانیا، نورمن به عنوان عضو یک گروه نظامی متشکل از کمونیست های کانادایی به اسم "کمیته حمایت از دمکراسی در اسپانیا" در سوم نوامبر آن سال به اسپانیا رفت. مدت کوتاهی پس از ورود به مادرید، ضرورت پاسخگویی به نیاز مجروحین جنگ نورمن را به اختراع ابزار انتقال خون سیار واداشت. (۴) تکنیک انتقال خون سیار را می توان یکی از بزرگترین خدمات انقلابی دکتر نورمن بثیون به طبقه کارگر و مردم جهان دانست. این اختراع او از آن زمان تاکنون در انقلاب ها و مبارزات متعدد طبقه کارگر در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفته است. او که فرد مغرور و خودخواهی نبود، بانک خون سیار خود را که یکی از بزرگترین ابداعات پزشکی نظامی محسوب می شود، به طنز "همان دستگاه انتقال شیر" اما "نوع مجلل آن" می نامید.

در فوریه ۱۹۳۷ گروه امداد نورمن در اسپانیا، به سمت بندر "مالاگا" (در جنوب اسپانیا) روان شد. اما پیش از اینکه به آنجا برسد، بندر مالاگا به دست دشمن افتاد. نورمن در جاده منتهی به مالاگا با بیش از ۴۰ هزار نفر از مردم شهر روبرو شد که به سمت "آلمریا" (که تقریباً در ۱۸۰ کیلومتری مالاگا واقع شده) فرار می کردند. بسیاری از آنها را مجروحین و بیماران و کودکان گرسنه تشکیل می دادند. نورمن سه روز و سه شب در کنار جاده چادر زده و به مداوای بیماران و انتقال آنها به آلمریا پرداخت. در روزهایی که نورمن و همکارانش به مجروحین و پناهنده های غیرنظامی که در این جاده در حرکت بودند کمک می کردند، ارتش فرانکو به بمباران و تیرباران هوایی آنها و بمباران "آلمریا" دست زد. نورمن که شاهد این فجایع بود، بعدها در خاطرات خود از آن وقایع نوشت "اسپانیا زخمی عمیقی بر قلب من است." پس از اینکه اینگونه گروه های امداد پزشکی مستقر در اسپانیا به بورکراسی بورژوازی آلوده شدند (مانند "ان.جی.او" های امروزی) نورمن از همکاری با آنها دست کشید و در ۶ ژوئن ۱۹۳۷ به کانادا بازگشت. نورمن خود به تنهایی (از طریق برگزاری سخنرانی و افشاگری)

در سراسر کانادا در رابطه با وضعیت مردم اسپانیا به روشننگری پرداخت و برای بازگشت به اسپانیا و کمک به مبارزات مردم آن کشور، کمک مالی جمع کرد.

نورمن فردی بسیار با احساس و دارای ذوق هنری نیز بود. یکی از اشعار مشهور او شعری است که در زمانی که در جنگ داخلی اسپانیا شرکت داشت سرود. این شعر بارها در مجلات هنری کانادا منتشر شد.

باز هم امشب،  
ماه رنگ باخته همیشگی،  
که می گذرد در سکوت،  
شفاف و مرتفع  
آینه ای ست،  
منعکس کننده نگاه خیره و مات و رنجور ما،  
به آسمان سرد کانادا.

دیشب،  
برافروخته،  
سرخ و سوزان،  
بر فراز فوج شکست خورده اسپانیایی،  
منعکس کننده خون ترشح شده بر چهره مردگان بود،  
بر سپر درخشان خود.

رو به آن قرص رنگ باخته،  
مشت های گره کرده را بالا می بریم،  
و برای آن جان باختگان بی نام،  
عهد و پیمانمان را باز تجدید می کنیم:  
"رفقا!

ای آنان که برای آزادی،  
و برای دنیای فردا جنگیدید،  
ای آنان که برای ما جان باختید،  
در یاد ما،  
همیشه زنده خواهید بود!"

نورمن در سال ۱۹۳۷ پس از جمع آوری کمکهای مالی و دارویی قصد بازگشت به اسپانیا را داشت. اما وقتی که ارتش امپریالیستی ژاپن در تابستان آن سال حمله نظامی به چین و تسخیر آن را تشدید کرد، نورمن در خاطرات خود نوشت که "اسپانیا و چین دو جزء یک نبرد واحد هستند. من به چین خواهم رفت زیرا که در آنجا نیاز بیشتری وجود دارد."

در ۸ ژانویه ۱۹۳۸ نورمن به همراه پرستاری به نام "جین ایوان" برای آخرین بار کانادا را ترک کرد و با بیش از ۵۰۰۰ دلار دارو و ابزار پزشکی به چین رفت. از آنجا که او کمونیست بود، از کار در ارتشی که تحت فرماندهی چانکایشک بود خودداری کرده و به ارتش هشتم کمونیست ها ملحق شد و در پایگاه کمونیست ها در شهر "ینان" (شهری که در شمال غربی چین قرار دارد و به عنوان زادگاه انقلاب چین مشهور است) مستقر گشت. مائو در همان شبی که نورمن به آنجا رسید با او ملاقات کرده و از او دعوت کرد که سمت مدیریت یکی از بیمارستانهای ارتشی را به عهده بگیرد. نورمن این سمت را پذیرفت اما پس از یک ماه تصمیم گرفت که به خط اول جبهه برود زیرا که فکر می کرد در آنجا به زخمی ها نزدیک تر است و می تواند آنها را بلافاصله مداوا کند و در نتیجه بیشتر مفید خواهد بود.

نورمن در اول ماه مه به مرزهای کوهستانی شمال که صحنه شدیدترین نبردها بود، رفت. او در آنجا با بدترین و وحشتناک ترین شرایط بهداشتی و امدادی روبرو شد. از داروی بیهوشی، ضد عفونی کننده، و حتی از دستکش جراحی و پتو و ملاقه تمیز خبری نبود. مجروحین با زخم های باز و عفونت یافته روی گل و خاک می خوابیدند. کمبود شدید داروهای ضد عفونی کننده منجر به شیوع قانقاریا شده بود و قطع دست و پا تنها راه نجات بسیاری از مجروحین از مرگ بود. نورمن که یکی از معدود پزشکان جراح ارتش کمونیست چین بود، می دانست که با آموزش دادن به جوانان و تعلیم آنان به عنوان پزشک و پرستار می تواند خیلی بیشتر به ارتش انقلابی چین کمک کند. از این رو مائو را قانع کرد که نیروی لازم را برای ایجاد یک بیمارستان آموزشی در اختیار او بگذارد. نورمن خود به طراحی ساختمان بیمارستان پرداخت و با کار و تلاشی خستگی ناپذیر موفق شد بیمارستانی را در طول دو ماه طراحی کرده و بسازد. او چندین کتاب و بروشور مصور پزشکی نوشت که به زبان چینی ترجمه شده و در اختیار شاگردانش قرار گرفتند. هدف او این بود که در عرض ۶ ماه صدها نفر را به عنوان پرستار و در عرض یک سال صدها نفر را به عنوان پزشک جنگی آموزش بدهد. اما این بیمارستان که نورمن شدیداً به آن امید دوخته بود، سه هفته پس از شروع به کار، توسط نیروی هوایی ژاپن بمباران و ویران شد.

نورمن متوجه شد که در این جنگ چریکی انقلابی به ابداع شیوه های انقلابی نیاز دارد و به عنوان مثال نمی تواند به بیمارستانهایی که در مقابل حملات نظامی دشمن ضربه پذیر هستند امیدی داشته باشد. او تصمیم گرفت که همه ابزار و امکانات پزشکی و حتی اتاق عمل خود را سیار کند. نورمن در این رابطه نوشت "آن زمانی که دکترها منتظر می شدند بیماران به نزدشان بیایند، گذشته است. امروز، دکترها باید به نزد مجروحین بروند."

نورمن در عرض یک سال پس از ویران شدن بیمارستانش، حدود پنج هزار کیلومتر را اکثراً پای پیاده در خطوط مقدم جنگ ارتش خلق چین پیمود و مجروحین را درمان کرد. او یک اتاق جراحی سیار را که خود مبتکرانه درست کرده بود، روی دو قاطر حمل می کرد. بخش عمده ای از مناطق جنگی چین را راه های صعب العبور کوهستانی تشکیل می دادند که حتی قاطرها نیز به سختی می توانستند از آنها عبور کنند و سربازان و وسائل پزشکی و اتاق عمل سیار نورمن را بر دوش خود حمل می کردند.

نورمن با انرژی فوق العاده یک انقلابی عاشق خلق ها، و با خستگی ناپذیری و از خود گذشتگی شگفتی کار می کرد. به عنوان مثال، یک روز در عرض ۶۹ ساعت کار متوالی در زیر آتشبار مداوم دشمن، ۱۱۵ عمل جراحی را بدون لحظه ای استراحت، بر روی انقلابیون مجروح انجام داد.

نورمن در مدت اقامتش در چین بسیار مشهور شده و شدیداً محبوب توده های زحمتکش و مبارزین کمونیست آن کشور شد. مردم او را به زبان چینی "بی کونین" می خواندند و سربازان در حین یورش به دشمن در صحنه های جنگ فریاد می زدند "حمله کنید، بی کونین در کنار ماست!" (۵)

داستانهای متعددی در مورد "مردی خارجی که از دشواری ها واهمه ندارد، مردی که غذایش را، لباسش را، و حتی خون خود را به مجروحین جنگ می داد" زبان به زبان در میان توده های زحمتکش چین نقل می شد. نورمن بئینون نیز پاسخی متقابل به محبت های توده های زحمتکش و انقلابی چین داد. او در کنار آنان مبارزه کرد و جان داد.

نورمن تنها زمانی خوشحال و راضی بود که به نیازمندان یاری می رساند. او در نامه ای به یکی از دوستانش در کانادا نوشت "بله، خیلی خیلی خسته هستم. اما فکر نمی کنم هیچوقت در تمام عمرم اینقدر خوشحال بوده باشم. در اینجا به من نیاز هست."

در اواخر اکتبر ۱۹۳۹، نورمن در حال جراحی روی یکی از سربازان مجروح، بطور تصادفی انگشت خود را برید. با اینکه ابزار پیشگیری، منجمله دستکش جراحی در اختیار ارتش انقلابی چین نبود و این اتفاق بریدن دست بارها برای نورمن افتاده بود، اما همیشه بدون خطر از آن گذشته بود. اما این بار یک نوع ویروس مسموم کننده خون وارد بدن او شد و عفونت شدیدی در خون او ایجاد کرد. اما نورمن تا آخرین روزهای عمر خود دست از کار نکشید. او با طلوع آفتاب ۱۲ نوامبر ۱۹۳۹ در سن ۵۰ سالگی، در آغوش خلق مبارز چین جان سپرد.

وقتی که مائو خبر فوت نورمن را شنید، به یاد او مطالبی را تحت عنوان "به یاد نورمن بئینون" نوشت که یکی از مشهورترین مقالات مائو است که سالها در مدارس چین تدریس میشد. سالها بعد، بیمارستانی که نورمن ساخت و توسط ارتش ژاپن ویران شده بود، مجدداً در همان مکان اولیه ساخته شد. غاری که پناهگاه او بود، معبد متروکه ای که اتاق جراحی او بود، و همه خانه های روستایی که او مدتی در آنجا زندگی کرده بود، امروز موزه های متعددی هستند که نوجوانان چینی با مشاهده آنها به یاد نورمن بئینون می افتند و از او به عنوان سمبل "از خود

گذشتگی" یاد می کنند. نورمن یک جنبش انقلابی و توده های مبارزی را یافته بود که نمایانگر ایده آل های او بودند. نورمن با عشق به توده های زحمتکش و مبارز، خود را هم‌رزم کمونیست های انقلابی سراسر جهان می دانست، و همیشه تلاش می کرد که هر چه بیشتر خود را از غرور و خودبینی و جاه طلبی های شخصی دور کند و به جامعه جهانی زحمتکشان بیاندیشد و برای آنان زندگی کند.

مانو در مقاله خود "به یاد نورمن بئون" گفته است که: "لنینیسم بر آن است که انقلاب جهانی تنها در صورتی می تواند پیروز شود که پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از مبارزه آزادیبخش خلق های مستعمرات و نیمه مستعمرات، و خلق های مستعمرات و نیمه مستعمرات از مبارزه آزادیبخش پرولتاریای کشورهای سرمایه داری پشتیبانی کنند. رفیق بئون این مشی لنینی را در عمل به کار بست... روحیه رفیق بئون، یعنی خود را بدون کوچکترین توجهی به منافع شخصی تماماً وقف دیگران کردن، در حس بی نهایت عمیق وظیفه شناسی در کار و علاقه بی نهایت آتشین وی نسبت به رفقا و خلق تجلی می کرد. همه کمونیست ها باید این صفات را از او بیاموزند. کم نیستند کسانی که در کار خود احساس مسئولیت نمی کنند، کارهای آسان را به عهده می گیرند و از کارهای مشکل رو می گردانند، بار سنگین را به دوش دیگران می نهند و بار سبک را خود برمی دارند. آنها به هر کاری که دست می زنند، نخست به خود می اندیشند و بعد به دیگران. آنها هرگاه کار کوچکی انجام دهند، گمان می کنند که دیگر قهرمان شده اند و از اینکه مبادا مردم از آن بی خبر بمانند، لاف زنی و خودستایی می کنند. آنها نسبت به رفقا و مردم نه با گرمی و محبت بلکه با سردی و بی اعتنایی و عدم دلسوزی برخورد می کنند. این گونه افراد در واقع کمونیست نیستند، یا لاقول کمونیست تمام عیار نیستند. در میان کسانی که از جبهه باز می گردند، وقتی صحبت از بئون به میان می آید، هیچ کسی نیست که از او با احترام زیاد یاد نکند و یا تحت تأثیر روحیه او قرار ننگرفته باشد. ... هر کمونیستی باید از روحیه کمونیستی واقعی رفیق بئون بیاموزد. ... ما همگی باید روحیه از خودگذشتگی و بی غرضی را از او بیاموزیم. درست با حرکت از این نقطه است که می توان انسانی سودمند برای توده ها گشت. انسان ممکن است کم توان یا پرتوان باشد، اما با داشتن چنین روحیه ای می تواند انسانی بلند همت، پاک نهاد، خوش اخلاق و عاری از فرومایگی گردد و برای توده ها مفید واقع شود."

زیرنویس:

۱- چین و ژاپن از سال ۱۹۳۱ بطور متناوب در حال جنگ به سر می بردند. اما جنگ دوم این دو کشور که از ۷ ژوئن ۱۹۳۷ تا ۹ سپتامبر ۱۹۴۵ (با تسلیم شدن ژاپن) طول کشید، بزرگترین جنگ آسیایی در قرن بیستم بود. این جنگ نتیجه یک دهه سیاست های امپریالیستی ژاپن بود که تلاش میکرد از نظر سیاسی و نظامی بر چین تسلط یابد تا بتواند ذخایر مواد خام و سایر منابع اقتصادی چین را به یغما ببرد.

۲- نورمن در سال ۱۹۲۳ در انگستان با دختری به نام "فرنسیس پنی" ازدواج کرد. در سن ۳۴ سالگی به آمریکا رفت و در آنجا اولین مطب خود را دایر کرد. نورمن دو سال بعد، در سال ۱۹۲۶ به بیماری سل مبتلا شد و او را در یک آسایشگاه مسلولین در نیویورک بستری کردند. در فضای مرگبار آسایشگاه که شیوه درمان عقب مانده به کار برده می شد و انزوا و مقررات بسیار عجیب و غیرضروری به بیماران تحمیل می شد، خانواده نورمن تصور می کردند که او به زودی خواهد مرد. نورمن تحت تأثیر چنین فضایی، همسرش را تشویق به جدا شدن از او و بازگشتن به زادگاهش در اسکاتلند کرد. نورمن زمان بسیار دشواری را در آن آسایشگاه سپری کرد. در آن زمان هیچ نوع معالجه و راه مبارزه ای برای درمان مسلولین وجود نداشت. تنها کاری که انجام داده میشد، بستری کردن بیماران در آسایشگاه مسلولین و نگه داشتن آنها در انزوا کامل بود. اما نورمن که روحیه ای بسیار ناآرام و متهور داشت، خود به تحقیق پیرامون بیماری اش پرداخت. پس از مدتی با یک روش جدید اما پرخطر درمان سل آشنا شد و پافشاری کرد که آن روش که "متلاشی کردن مصنوعی قفسه سینه" نام داشت، روی او آزمایش شود. این روش با موفقیت انجام شد و نورمن پس از یک ماه درمان یافت. یک سال اقامت بسیار دشوار و پر رنج در آسایشگاه مسلولین، نورمن را مصمم کرد که بقیه عمر خود را به درمان مسلولین و دیگر بیماران اختصاص دهد. او بلافاصله پس از بهبودی با نوشتن نامه های متعدد به فرنسیس، از او تقاضای ازدواج مجدد کرد. فرنسیس در ابتدا نپذیرفت. اما آن دو سرانجام در سال ۱۹۲۹ مجدداً ازدواج کردند. اما بنا بر نوشته های کسانی که آنها را می شناخته اند، روحیه برون گرای نورمن که فردی متهور و پرشهامت

بود، با فرنیس که زنی خویشتن گرا و مطیع شرایط بود، بسیار تفاوت داشت و نتوانستند به زندگی مشترک ادامه دهند. آنها در سال ۱۹۳۳ برای همیشه از هم جدا شدند.

۳- به عنوان مثال "قیچی قفسه سینه بئیون Bethune Rib Shears" نام یک نوع قیچی بزرگ جراحی است که توسط نورمن اختراع شد و هنوز هم در بیمارستانهای همه کشورهای دنیا مورد استفاده قرار می گیرد.

۴- یکی از عمده ترین عوامل مرگ مجروحین جنگی، شوکی است که در اثر از دست دادن خون زیاد به فرد زخمی دست می دهد. فرد مجروحي که حتی زخم های کشنده ای هم نداشته باشد، اگر بلافاصله خون به بدنش نرسد، در اثر شوک ناشی از کاهش خون، جانش را در مدت کوتاهی از دست می دهد. نورمن بئیون در زمانی که در جنگ داخلی اسپانیا شرکت داشت، ایده انتقال خون به جبهه جنگ و تزریق خون به مجروحین را به مرحله عمل درآورد. در آنجا بود که او برای اولین بار در دنیا، دستگاه ها و ماشین آلات سیار انتقال خون را اختراع کرد. نورمن در شهرهای اسپانیا از داوطلبین خون می گرفت و آنها را به جبهه برده و به زخمی ها منتقل می کرد. نورمن با استفاده از این اختراع خود، جان بسیاری از آزادیخواهان را در مبارزات ضدفاشیستی مردم اسپانیا نجات داد. این اختراع نورمن بعدها تکمیل شده و به "بیمارستان های جراحی سیار ارتش" MASH تبدیل شد.

۵- اسم نورمن بئیون به زبان چینی: 恩求白